

ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی

نقیسه فاضل‌نیا*

چکیده

جهان امروز با دو پدیده متعارض روبه‌روست. از یک‌سو عدل، انصاف و اخلاق در نیروهای اجتماعی و متن جامعه جهانی در حال رشد و فراگیری است. گرایش به معنویت و نیاز به منجی در همه ملت‌های توسعه‌یافته و نیافته، در حال گسترش است. از سوی دیگر، خودبینی، انحصارگرایی و توسعه‌طلبی، هنوز در میان برخی دولت‌ها دیده می‌شود. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد، پرباشی، ناآرامی و اضطراب کنونی در عرصه بین‌المللی، محصول و نتیجه حاکمیت زبان قدرت و سیاست در تعیین وضعیت ملت‌ها، دولت‌ها و هنجارهای بین‌المللی است. این در حالی است که زبان عمومی مردم در سطح جهانی، زبانی مفاهمه‌جو و برخاسته از فطرت است. زبان فطرت، فلسفه‌ای غنی در مفاهمه و برخورد از امکان‌ها و استعدادهایی است که خدای بزرگ، طینت همه آدمیان را به آن مفلور کرده است. در این راستا، انقلاب اسلامی پاسخی به ناکارآمدی زبان سیاست و قدرت در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی بود. کاربست زبان فطرت از سوی انقلاب اسلامی و ایجاد انگیزه برای زمینه‌سازی ظهور منجی بر اساس اصول فلسفه تاریخ اسلامی - شیعی، طرح جدید ایران برای عبور از وضعیت آشوب‌زده بین‌المللی است. استخدام زبان فطرت در گفتمان انقلاب اسلامی در راستای زمینه‌سازی ناشی از امکانات و استعدادهای مشترک فطرت در انسان‌هاست. چه این‌که فطرت، حامل میراثی مشترک در بشر و متضمن ظهور مفاهیم بین‌الذهانی در انسان‌هاست. شاید به همین دلیل است که نقطه عزیمت همه تحولات از جمله زمینه‌سازی برای ظهور در گفتمان انقلاب اسلامی، توجه و تعمق در ظرفیت‌های فطرت است.

بر این اساس، نوشتار حاضر می‌کوشد تا ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در راستای زمینه‌سازی ظهور و قیام جهانی مهدی⁴ را با تأکید بر مؤلفه‌هایی هم‌چون فطرت و اصول فلسفه تاریخ اسلامی - شیعی، تبیین کند.

واژگان کلیدی

مهدویت، انقلاب اسلامی، فطرت، تشیح، انتظار، زمینه‌سازی.

مقدمه (درآمدی بر لزوم زمینه‌سازی)

خداوند هرگز نعمتی را از بندگان خود نمی‌گیرد، مگر آن‌که خود چنین عقوبتی را فراهم کنند. بنابراین، زمانی که موانع نزول فیض الهی برطرف شود و جامعه استحقاق نعمتی را پیدا کند، بی‌درنگ رحمت الهی نازل می‌شود. به نظر می‌رسد تعمیم منطقی نتیجه این بحث در ارتباط با ظهور مهدی موعود⁴ این باشد که همان‌گونه که غیبت و محرومیت از نعمت حضور حجت به دست بشر بوده، ظهور او نیز چنین باشد و این ما هستیم که هرگاه زمینه را فراهم کنیم، شایسته این فیض الهی خواهیم بود و خدا ظهور ولی‌اش را از ما دریغ نخواهد کرد.

باید گفت تکامل انسان تنها با یک سیر طبیعی و گذار از امتحان‌ها و تحمل سختی‌ها محقق می‌شود و سنت تغییرناپذیر الهی بر این است که حتی تحقق انقلاب‌های بزرگ آسمانی هم وابسته به شرایط و اوضاع نامناسب و زمینه‌های طبیعی باشد.^۱

در این چارچوب، ظهور حضرت مهدی⁴ و وقوع انقلاب جهانی ایشان نیز مستلزم زمینه‌سازی و انجام دادن اصلاحات سیاسی، اجتماعی و آماده کردن جوامع در سطح جهانی برای پذیرش انقلاب آن حضرت و تحولات اساسی است. به عبارت دیگر، ظهور و انقلاب جهانی مهدی⁴ با وجود این‌که برنامه‌ای الهی و آسمانی است، هم‌چون دیگر تحولات تاریخی - اجتماعی به یک سلسله شرایط و موقعیت‌های عینی خارجی، محیط مساعد و فضای عمومی مناسب بستگی دارد که بدون فراهم شدن آن شرایط، تحقق نمی‌یابد.

در این میان انقلاب اسلامی ایران، در نخستین قدم توانسته است پس از چهارده قرن پایگاهی در جهان به وجود آورد که بتواند از اسلام اصیل به‌طور رسمی و گسترده دفاع کند و زمینه را برای تحقق حکومت جهانی فراهم سازد. اما این انقلاب نیاز به تداوم دارد تا بتواند تأثیرهای مهم خود را در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی به جای گذارد.

به عبارتی، هرچند ظهور یک نجات‌بخش بزرگ، اعتقاد و خواسته همه ملل آزادی‌خواه در جهان است، اما تحقق این خواسته جز با فراهم آوردن مقدمات و زمینه‌های لازم در عرصه جهانی میسر نمی‌شود؛ زیرا انقلاب حضرت ولی‌عصر⁴، حرکتی جهانی است و یاورانی در سطح جهانی می‌طلبد که پذیرا و پشتیبان آن باشند. بی‌شک پرورش چنین یاورانی به زمینه‌سازی جهانی نیاز دارد.

از آن‌جا که یکی از رسالت‌های منجی موعود، برچیدن بساط ظلم و حق‌کشی‌های حاکمیت‌های غیرالهی و صاحبان زر و زور است، به نظر می‌رسد در شرایط فعلی جهان به‌پا خواستن مستضعفان در رکاب منجی عالم و رویارویی آنان با بمب‌های هسته‌ای و موشک‌های بالستیک و...، نیازمند الگو و پیش‌زمینه روانی مساعد است؛ زیرا آنان (جوامع مستضعف) که عمری را در پذیرش سلطه جائران سپری کرده‌اند، اگر کسی را به یاد نیاورند که در برابر سرکردگان استکبار جهانی ایستاده باشد، مرعوب شدن در

ظهور و انقلاب جهانی مهدی⁴ با وجود این‌که برنامه‌ای الهی و آسمانی است، هم‌چون دیگر تحولات تاریخی - اجتماعی به یک سلسله شرایط و موقعیت‌های عینی خارجی، محیط مساعد و فضای عمومی مناسب بستگی دارد که بدون فراهم شدن آن شرایط، تحقق نمی‌یابد

برابر حزب شیطان چون عادت‌ی ثنویه در وجودشان رخنه خواهد کرد. پس آن چه بیش از همه ضروری می‌نماید، بیداری ملت‌های تحت سلطه جهان و آگاهی آنان از عمق جنایاتی است که در حق بشریت می‌رود. در کنار آن نیز ارائه الگوی مناسب و عملی و نشان دادن یک راه نجات و پناهگاه محکمی است که ملت‌های به ستوه آمده را امیدوار و به سوی خود جلب کند.

در جامعه کنونی که از یک‌سو، حرکت طبیعی و روش و منش زندگی اجتماعی از اشکال خانوادگی، قبیله‌ای، روستایی، شهری، کشوری، منطقه‌ای، قاره‌ای به سمت منش و نظام جهانی عبور کرده و بشر در عصر ارتباطات، در آستانه آمادگی پذیرش حکومت واحد جهانی قرار گرفته است و از سوی دیگر، نظام حاکمیت سرمایه در بسط و تسلط خویش بر منابع و امکانات مادی و انسانی جهان، نظامی هرمی شکل را سامان داده که در رأس آن، سرمایه‌داران عمدتاً صهیونیست قرار دارند و دیگر ملت‌های دنیا در قاعده این هرم، سنگینی و گرانی رأس هرم را تحمل کرده و به زور تحمیل تبلیغات رسانه‌ای مدرن و تعمیق فرهنگ کفر و فسق به حاکمیت این هرم قدرت رضایت داده‌اند، گفتمان انقلاب اسلامی در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی در سطح جهانی بر آن است تا به افکار عمومی و تبلیغ حکومت جهانی حضرت مهدی 4 جهت دهد. حکومتی که در آن عدالت، امنیت، عزت، ثروت و حکمت جهانی و در یک کلام دین جهانی اسلام حاکم است. گفتمان انقلاب می‌خواهد در نگرش و بینش ملل قاعده‌نشین دنیا تحولی به وجود آورد و دل‌های پردرد و سینه‌های سوزان را از آتش عشق مهدوی و انتظار فرج شعله‌ور سازد و در مسیر تغییر فرهنگ عمومی جهان از ظلم‌پذیری به سمت مطالبه قسط و عدل در سایه حکومت جهانی مهدی 4 حرکت کند.

نکته‌ای که باید بدان پرداخت، این است که حکومت جهانی مهدی 4 در عالم ماده و نه در خلأ زمان و مکان تشکیل می‌شود و از آن‌رو که عالم ماده عالم تنازع و تخصم و حرکت تدریجی پدیده‌ها از قوه به فعل است، ظهور حضرت حجت 4 که تجلی قوه و کمال جامعه بشری است نیز تابع قواعد و سنت‌های عالم ماده و محصول خروج تدریجی اتصالی جامعه بشری از قوه به فعل است.^۲ با چنین بینشی، در حال حاضر عالم تشیع که بستر تاریخ از تثبیت هویت و تمییز مرزهای فکری و اعتقادی، گسترش

کمی و رشد کیفی تا تشکیل حکومت اسلامی و شیعی در ایران گذار کرده است، وظیفه دارد تا در مسیر فعلیت مستمر و تحقق قوا و استعدادهای خویش، بلوغ و توان اداره جهان را به دست آورد و قلب و عقل جهانیان را از احساس نیاز به حکومت دین و حاکمیت آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی اشباع سازد. جمهوری اسلامی ایران نیز همراه با گفتمان انقلاب اسلامی، باید به بلوغ اقتدار و توان اداره جوامع جهانی با همه تنوع آن دست یابد و قدرت تغییر در نفوس جوامع جهانی را پیدا کند. با چنین نگرشی ظهور تحقق می‌یابد و جهان در تفکر، اندیشه، مطالبات و اراده متحول می‌شود.

اما پرسش این است که انقلاب اسلامی با تکیه بر چه مؤلفه‌هایی می‌تواند امکانات، داشته‌های موجود و ضرورت‌های زمانه را به خدمت بگیرد، رشد و تعالی دهد و در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی در سطح جهانی به کار برد؟

در این راستا، از آن‌جا که خداوند تغییر سرنوشت بشر را به تغییر نفوس آنها مربوط می‌داند، روی کرد انقلاب اسلامی نیز در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی در سطح جهانی و در تعامل با ملت‌های خسته از وضع کنونی و آماده کردن آنها برای پذیرش حکومت جهانی مهدی 4 بر مبنای تغییر عقاید، فرهنگ‌ها و ارزش‌های مسلط جهانی با خلق انسان‌های جدید با نیازهای جدید، مطابق با فطرت حقیقی بشری است؛ زیرا بر اساس مبانی دینی، تحولات ماندگار تاریخی، تحولاتی خواهند بود که ناظر به درون و باطن عالم انسانی باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد توانایی انقلاب اسلامی برای ایجاد تحول در عرصه جهانی در راستای زمینه‌سازی ظهور را باید در چارچوب مؤلفه‌های قدرت نرم از جمله ظرفیت‌های فلسفه تاریخ شیعه و همچنین تأکید بر فطرت به عنوان وجه مشترک در انسان‌ها برای تحول باطنی در عرصه جهانی جست‌وجو کرد.

زمینه‌سازی در بستر انتظار

به نظر می‌رسد آن‌چه در عصر انتظار ضرورت دارد و باید در دستور کار قرار گیرد، توجه به الزامات عقیدتی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی اندیشه انتظار و فراهم‌سازی زمینه‌های ظهور امام عصر 4 است. اساساً مسئله زمینه‌سازی و تلاش برای رفع موانع ظهور در متن معنا و ماهیت انتظار نهفته است. واژه انتظار، خود گویای حضور عینی و تلاش عملی برای تغییر وضع موجود با

هدف بسترسازی یک تحول عظیم است. تحولی که به زمینه‌سازی و فراهم شدن شرایط نیاز دارد. در واقع انتظار، عاملی محرک است که انسان را به تلاش و تکاپو وامی‌دارد. در انتظار مطلوب، هم فعالیت و حرکت و امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و هم دعوت به سوی خدا و جهاد. این از زمینه‌های ظهور امام عصر است؛ زیرا ظهور او با زنجیره‌ای از سنت‌های الهی در جامعه و تاریخ ارتباط دارد و این سنت‌ها جز با فعالیت و حرکت تحقق نمی‌یابد.^۳

در این میان، انتظار در مکتب تشیع، مفهومی است پر اصالت و سازنده و تحرک‌بخش در جهت‌دهی به رفتار یک انسان پیرو و ارج نهادن به حرکت‌های جامعه در راه رسیدن به حکومت عدالت و ایمان اسلامی. به همین دلیل، در سنت پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار ؛ انتظار نوعی عمل و گونه‌ای پرستش و عبادت خدای جهان تلقی شده است؛ چون اساساً یکی از ویژگی‌های ممتاز انسان گراینده به اسلام، این است که به آن چه ایمان و اذعان دارد و در قلب آن را پذیرفته و به عبارت دیگر گرایش ذهنی به آن دارد، عینیت بدهد و در خارج از ذهن خود بدان تجلی بخشد.^۴

به این ترتیب، انتظار ظهور هم‌چنان که از لحاظ معنا و مفهوم با عمل تلازم دارد، در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی نیز با مسئله زمینه‌سازی و تلاش برای فراهم کردن مقدمات حکومت مهدوی کاملاً عجین شده است. به گونه‌ای که سخن از انتظار و آرزوی رسیدن به آرمان ظهور، بدون توجه به مسئله زمینه‌سازی و بررسی عوامل بسترساز رخداد ظهور، بی‌ثمر و بی‌معنا خواهد بود.^۵

البته در این میان، گروهی در چگونگی فراهم کردن زمینه‌ها و مقدمات ظهور منجی به بیراهه رفته‌اند. این گروه با استناد به اخباری که جهان عصر ظهور را جهانی آکنده از ستم و فساد می‌داند، چنین پنداشته‌اند که انتظار مصلح جهانی سکون و بی‌تفاوتی را می‌طلبد و باید تماشاگر جنایت‌ها و پلیدی‌ها باشند. گروهی نیز پا را از این فراتر نهاده و پنداشته‌اند خود باید به تشدید جنایات و ظلم‌ها دامن زنند تا زمینه زودتر فراهم شود. بنابراین، برخی دولت‌های ستم‌پیشه و زورگو، مسئله انتظار را دست‌آویزی برای ظلم‌های روزافزون خود قرار داده و مدعی می‌شوند که با جنایت‌های روزافزون به فراهم کردن زمینه و مقدمات ظهور منجی کمک می‌کنند. حال آن‌که در پاسخ به اینان باید بگوییم پرشدن جهان از ظلم و فساد در آستانه ظهور که در روایات از آن سخن گفته شده، چهره غالب آن دوره است که البته خود نوعی زمینه‌سازی است؛ زیرا نوع مردم از این وضع ناراضی شده و به ستوه می‌آیند و همین موضوع آنان را تشنه انقلاب می‌کند و نوعی زمینه فکری - معنوی ایجاد می‌کند، ولی در همین روزگار، وجود یاورانی پاک، مقاوم و مبارز که مصلح موعود را یاری کنند، ضروری است. در کنار این فساد جهانی، دوستان و یاوران حضرت و دولت‌های بیدار با زمینه‌سازی‌های مثبت، افکار جهانیان را برای انقلاب جهانی حضرت آماده سازند؛ چنان‌که در روایات گوناگون هم مطرح شده که پیش از ظهور امام مهدی 4، مردمی قیام می‌کنند که مقدمات حکومت مهدوی را فراهم می‌سازند.^۶

حکومت جهانی مهدی 4 در عالم ماده و نه در خلأ زمان و مکان تشکیل می‌شود و از آن‌رو که عالم ماده عالم تنازع و تخاصم و حرکت تدریجی پدیده‌ها از قوه به فعل است، ظهور حضرت حجت 4 که تجلی قوه و کمال جامعه بشری است نیز تابع قواعد و سنت‌های عالم ماده و محصول خروج تدریجی اتصالی جامعه بشری از قوه به فعل است

به هر حال، تحقق حکومت مهدوی با مقدمه و زمینه‌سازی انجام می‌پذیرد، بدین گونه که منتظران در محیط خویش به‌پا می‌خیزند، قیام می‌کنند و حکومتی تشکیل می‌دهند. همین حکومت‌ها زمینه‌هایی می‌شوند برای گردهم آمدن و به هم پیوستن صفوف یاران مؤمن، بصیر و متحرک که هسته اصلی مقاومت مؤمنان و وارثان زمین را تشکیل می‌دهند و از قیام حضرت پشیمان می‌کنند.^۸

با این اوصاف، تهیه مقدمات و زمینه‌های لازم برای قیام منجی موعود امری ضروری است و باید در اولویت اهداف و برنامه‌های هر جامعه و دولت منتظر منجی قرار گیرد؛ زیرا به نظر می‌رسد بحث از انتظار در عرصه زمینه‌سازی با موضوع دولت و حکومت و چگونگی نظام سیاسی، اجتماعی حاکم در یک جامعه و جهت‌گیری‌های آن ارتباط مستقیم دارد.

دولت اسلامی و زمینه‌سازی ظهور

دولت‌ها و حکومت‌ها، برحسب ماهیت و مصدر مشروعیت خویش، اهداف و مقاصد متفاوتی دارند که برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند. بر این اساس، مهم‌ترین هدف دولت‌ها و حکومت‌های غیردینی، دفاع از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان و تأمین نیازهای مادی و معیشتی آنان است؛ اما دولت اسلامی مبتنی بر اندیشه حکومت دینی، افزون بر تأمین نیازهای مادی و آسایش و سعادت دنیوی، تأمین نیازهای روحی و سعادت آخرتی با احیای ارزش‌های معنوی و دینی را جزو وظایف، برنامه‌ها و دستورالعمل‌های خود می‌داند. بر این مبنا، مهم‌ترین وظیفه و رسالت دولت اسلامی در عصر انتظار، فرهنگ‌سازی اندیشه انتظار و فراهم کردن بسترهای لازم برای توسعه و گسترش اندیشه انتظار در جامعه است.^۹

در این راستا، دولت اسلامی با استفاده از امکاناتی که در اختیار دارد، باید سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی جامعه را به گونه‌ای مدیریت و سازمان‌دهی کند که به اصلاح و تغییر نگرش‌های غیردینی بینجامد و با برنامه‌ریزی و به‌کارگیری سازوکارهای لازم، فضای فکری حاکم بر جامعه را مهندسی کند، به گونه‌ای که این انگیزه‌های مذهبی در جامعه تحکیم یابد و مردم به سوی ارزش‌های دینی سوق داده شوند. در چنین فضایی، زمینه

برای شکوفایی اندیشه انتظار فراهم می‌شود و مردم با رغبت و اشتیاق بدین سو حرکت می‌کنند.^{۱۰}

بدیهی است تا زمانی که اندیشه انتظار ظهور از حالت اعتقاد و باور ذهنی به یک جریان اجتماعی و تفکر غالب در جامعه تبدیل نشود و رنگ و بوی انتظار در تربیت و فرهنگ و سلوک عمومی جامعه مشهود نباشد، آثار و برکات آن نیز در جامعه پدیدار نخواهد شد. تعمیم منطقی نتیجه این بحث در عرصه جهانی نیز این است که اندیشه انتظار به عنوان یک ایده پویا باید به صورت یک جریان فکری زنده و مرتبط با حیات اجتماعی از سوی افکار عمومی جهانی مورد توجه قرار گیرد تا آثار الهام‌بخش آن به تدریج پدیدار شود. در این راستا، وظیفه دولت‌های اسلامی این است که بکوشند تا همه اهداف و برنامه‌های خود را در راستای نزدیک شدن به اهداف حکومت مهدوی قرار دهند و در قالب اعمال و اقدامات انسان دوستانه و عقلایی، بستر مناسب را برای پذیرش دولت‌ها و ملت‌های دین‌گریز و اسلام‌ستیز فراهم آورند. به عبارت دیگر، اگر دولت‌های اسلامی در مسیر درست اندیشه انتظار حرکت کنند، برای همه ملت‌های دین‌گریز و اسلام‌ستیز اما مستضعف و عدالت‌خواه الگویی عملی و مثبت خواهند بود؛ یعنی به‌طور غیرمستقیم، زمینه شناخت آموزه‌های ناب اسلامی و ویژگی‌های نظام مهدوی را فراهم می‌آورند. به این ترتیب بستر مناسبی برای پذیرش و تسلیم فراهم خواهند آمد.

رسالت تشیع و انقلاب اسلامی در جهانی‌سازی اندیشه ظهور منجی

بی‌تردید اندیشه شیعی در جایگاه خاستگاه ایده مهدویت و ظهور، رسالت طرح و ترویج جهانی این اندیشه رهایی‌بخش را بر عهده دارد. امروز بیش از هر زمان دیگر ضرورت بسط و گسترش اندیشه ظهور منجی موعود در جایگاه یک ایده جهانی و نجات‌بخش احساس می‌شود. این وظیفه در این عصر با توجه به عطش فزاینده افکار عمومی به یک اندیشه نجات‌بخش و آینده‌ساز بیش از هر زمان دیگری بر دوش انقلاب اسلامی به عنوان مطرح‌ترین نماینده تفکر شیعی در عرصه جهانی است. چنان‌که حضرت امام (ع) در ماه‌های آخر عمر پربرکت خویش، به صراحت در این زمینه اظهار می‌دارند:

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت می باشد که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهاد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار داد... باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، ولی این به آن معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.^{۱۱}

این بار مسئولیت، ناشی از تغییر شرایط حاکم بر جامعه شیعی و تفاوت وضعیت امروز آن نسبت به گذشته در نتیجه انقلاب اسلامی و تغییر معنای انتظار است. در گذشته، موضوع انتظار ظهور و پایان یافتن غیبت حضرت مهدی 4 که از ویژگی های اندیشه شیعی است، بیشتر یک موضوع اعتقادی و باور مذهبی تلقی می شد که آثار امیدبخش آن، جایگاه اعتقادی شیعه را تحکیم می بخشید و تا حد زیادی از آسیب پذیری آنان کاسته و شیعه را در مقابل سیاست های حذفی و سرکوب گرانه حکام جور در طول تاریخ، مقاوم نگه داشته بود.

در گذشته، انتظار و چشم به راهی شیعه همواره با یک منش سیاسی - اجتماعی همراه بود و دیگران، شیعه را گروهی همیشه مخالف و ناسازگار با حکام و سلاطین وقت و نافی مشروعیت حکومت آنان می دانستند. در حال حاضر، با توجه به موقعیت جا افتاده و آثار اعتقادی تفکر شیعی در جهان، وضعیت کاملاً تغییر کرده است. امروز این باور در جامعه شیعی از حالت اعتقاد ذهنی به یک رویکرد سیاسی - اجتماعی تبدیل شده است و آنان بر این حقیقت اذعان دارند که می توانند در راستای تغییر وضعیت موجود و فراهم سازی شرایط جهانی برای ظهور مصلح موعود دارای نقش تأثیرگذار باشند.^{۱۲} چه این که در پی انقلاب اسلامی ایران، این رویکرد مبارک در میان بسیاری از جوامع و حرکت های اسلامی - شیعی با توجه به نیازهای شرایط فعلی به خوبی مشهود بوده است.

در مجموع، از آن جا که رسالت شیعه در راستای فراهم کردن زمینه های ظهور، یک رسالت جهانی است، چون در پی دگرگونی جهانی است و انجام این رسالت بدون حضور مؤثر در عرصه گفتمان جهانی و تأثیرگذاری جدی در نگرش های عمومی ممکن نخواهد بود، به نظر می رسد در شرایط فعلی، جامعه شیعی می تواند با درک صحیح ضرورت ها از یک سو و نقش آفرینی و مدیریت تأثیرگذار در عرصه افکار جهانی از سوی دیگر، با تبیین جاذبه ها و ویژگی های ایده مهدویت و نظریه حکومت عدل جهانی اسلام در جایگاه تنها نظریه نجات بخش، زمینه فراگیری این اندیشه الهی را در جهان فراهم سازند و با ارائه الگوی حکومتی نوینی، افق نگاه مردم دنیا را به ایده مهدویت و ظهور روشن کند.

در این میان، انقلاب اسلامی با تکیه بر اصول، مبانی و هویت اصیل تشیع از یک سو و شناخت و به کارگیری روش های تأثیرگذار برای عرضه این تفکر الهی بر افکار جهانی برای تسخیر ذهن ها و قلب ها از ظرفیت های بالقوه و بالفعل برای زمینه سازی ظهور منجی بهره مند است که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد.

در گذشته، انتظار و چشم به راهی شیعه همواره با یک منش سیاسی - اجتماعی همراه بود و دیگران، شیعه را گروهی همیشه مخالف و ناسازگار با حکام و سلاطین وقت و نافی مشروعیت حکومت آنان می دانستند. در حال حاضر، با توجه به موقعیت جا افتاده و آثار اعتقادی تفکر شیعی در جهان، وضعیت کاملاً تغییر کرده است. امروز این باور در جامعه شیعی از حالت اعتقاد ذهنی به یک رویکرد سیاسی - اجتماعی تبدیل شده است و آنان بر این حقیقت اذعان دارند که می توانند در راستای تغییر وضعیت موجود و فراهم سازی شرایط جهانی برای ظهور مصلح موعود دارای نقش تأثیرگذار باشند.

ظرفیت‌های انقلاب اسلامی برای زمینه‌سازی ظهور منجی

هر انقلابی معلول یک سلسله نارضایتی‌ها و ناراحتی‌هاست؛ یعنی وقتی مردم از وضع حاکم ناراضی و خشمگین باشند و وضع مطلوبی را آرزو کنند، زمینه انقلاب به وجود می‌آید. البته باید گفت که صرف نارضایتی کافی نیست؛ چون ممکن است ملتی از وضع موجود ناراضی باشد و آرزوی وضع دیگری را داشته باشد، اما چون دارای روحیه تمکین و ظلم‌پذیری است، در برابر ظلم تسلیم است و قیام نمی‌کند. بنابراین، اگر ملتی ناراضی بود و افزون بر آن، روحیه طرد و انکار وضع نامطلوب در او وجود داشت، در آن صورت است که انقلاب می‌کند.^{۱۳}

تعمیم نتیجه منطقی این بحث در ارتباط با انقلاب جهانی حضرت مهدی 4 این است که انقلاب جهانی ایشان نیز از این امر مستثنا نیست و زمانی زمینه ظهور و انقلاب ایشان فراهم می‌شود که از یک سو ظلم در سطح جهانی فراگیر شود و از سوی روحیه طرد و انکار از سوی ملت‌های تحت ستم شکل گیرد. به گونه‌ای که آنها بر ظلمی که بر ایشان می‌شود واقف شده و خواهان ظهور منجی شوند.

این جاست که نقش مکتب اسلام ناب (اسلام شیعی) نمایان‌گر است؛ زیرا به پیروانش حس مبارزه و طرد و نفی وضع نامطلوب را می‌دهد و بر خلاف دیگر مکاتب از جمله مسیحیت که اساس آن بر تمکین و تسلیم است و معتقد است اگر به سمت راست صورتت سیلی زدند، طرف چپ صورتت را پیش بیاور، اسلام این منطق را رد می‌کند و می‌گوید: «إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ»^{۱۴}

در چنین مکتبی است که اگر عنصر تعرض و تهاجم نسبت به ظلم و ستم و اختناق وجود داشته باشد، آن وقت است که این مکتب خواهد توانست بذر انقلاب را در میان پیروان خود بکارد.^{۱۵} در این میان، انقلاب اسلامی ایران به عنوان انقلاب زمینه‌ساز قیام مهدی 4 که در پرتو آموزه‌های اسلام ناب شکل گرفته از ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل برای حضور مؤثر در عرصه گفتمان جهانی و تأثیرگذاری جدی در نگرش‌های عمومی و ایجاد روحیه طرد و انکار در سطح جهانی بهره‌مند است.^{۱۶}

نکته قابل توجه این که قدرت و ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در راستای زمینه‌سازی جهانی نه معلول توجه به سازوکارهای سخت‌افزاری و نظامی، بلکه بیشتر حاصل جامعیت اندیشه اسلامی و سعه وجودی مفاهیم و مضمون‌های عمیق الهی و حکمت‌آمیز معطوف به انقلاب اسلامی در راستای تغییر نفوس در عرصه جهانی و هم معلول ضعف و نقصان‌های موجود در جبهه باطل از جمله خلأ معنوی و نابسامانی گسترده جوامع غربی است.

اساساً در گفتمان انقلاب اسلامی، قدرت تنها به قدرت‌های حسی و مادی تعریف نمی‌شود، بلکه لایه‌های باطنی تری از قدرت، که در همه سطوح خود تحت مشیت الهی قرار دارد، در جهان وجود دارد که می‌توان روی آنها برنامه‌ریزی کرد و از آنها بهره‌مند شد. بر پایه این نگرش، اساس قدرت به امکان بستگی ندارد، بلکه این انسان است که زمام امکانات اقتصادی و مادی را در اختیار دارد.^{۱۷}

به عبارت دیگر، لایه‌های باطنی وجود انسان، لایه‌های مادی نیست. منشأ قدرت عوامل غیرمادی و به‌طور عمده ریشه در باورهای الهی و دینی دارد که می‌تواند قدرت‌های سخت‌افزاری را تحت الشعاع قرار داده و بر آنها چیره شود. این پدیده‌ای است که در پیروزی انقلاب اسلامی و اقتدار روزافزون نظام جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است. بر این اساس، برای زمینه‌سازی و فراهم کردن بستر ظهور در سطح جهانی، می‌توان بر عنصر معنویت و فطرت انسانی به عنوان مؤلفه‌های قدرت نرم تأکید کرد. در این راستا، جاذبه‌های فرهنگی انقلاب اسلامی که منبعث از باورها و ارزش‌های اسلامی، ویژگی‌های بین‌المللی انقلاب اسلامی و دیدگاه امام خمینی ؛ و رهبری انقلاب اسلامی حضرت آیه‌الله خامنه‌ای است، نه تنها در کشورهای اسلامی از جمله لبنان، عراق، فلسطین و...، تأثیر بسزایی گذاشته، بلکه آثار این اندیشه‌ها در دیگر کشورهای جهان از جمله امریکای لاتین نیز به چشم می‌خورد و توانسته قدرت نرم ایران را در جهان در مقابل امریکا و قدرت‌های جهانی و دیگر فرهنگ‌ها به‌ویژه لیبرالیسم افزایش دهد.

به عبارت دیگر، مجموعه مواضع، دیدگاه‌ها و فرمان‌های بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و اصول مطرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز اقداماتی که به وسیله ایران در حمایت از نهضت مردم مسلمان افغانستان، فلسطین و مبارز جهان

انجام گرفت باعث شد تا انقلاب اسلامی بر خلاف همه نظریه‌های رایج از طریق دل‌ها به مردم مسلمان و مستضعف جهان نفوذ کند. این امر در شکل‌گیری و رشد جریان‌های اسلام‌گرای هم‌سو با ایران در منطقه و افزایش قدرت آن، نقش مؤثری داشته است. این در حالی است که نظام فرهنگی حاکم بر نظام بین‌الملل، با بحران‌های جدی روبه‌روست. روابط فرهنگی در نظام بین‌الملل، با فقدان احساسات انسانی در خانواده و جامعه دست به گریبان است. تضعیف مذهب در این فرهنگ، موجب سرگشتگی روانی و بن‌بست در فلسفه زندگی برای بسیاری از آنان شده است که از آخرین دست‌آوردهای مادی این تمدن بهره‌مند شده‌اند. جنگ‌ها، حقوق بشر مبتنی بر باورهای غربی، حقوق بین‌الملل مبتنی بر قدرت و قانون جنگل، فساد روحی و اخلاقی، برای همه در ناتوان بودن فرهنگ غربی حاکم، جای تردید نگذاشته است.

از سویی، از آن‌جا که جذابیت ارزش‌ها و مطلوبیت‌های سیاسی یک کشور می‌تواند در ارائه تصویرسازی مثبت و مطلوب از آن در سطح افکار عمومی جهان مؤثر واقع گردد و به عبارتی ایده‌آل‌های سیاسی یک کشور می‌تواند دیگران را نسبت به آن جذب یا دفع کند.^{۱۸}

در این راستا، عرضه گفتمان جدید و کلان در قالب پذیرش اصول دموکراتیک و مدنی مبتنی بر اصول دینی و انسانی از سوی ایران و نهضت‌های اسلامی منطقه، ابتکار عمل را از غرب و استراژیست‌های غربی که برای کانالیزه کردن تمدن‌ها به سمت جنگ و خشونت تلاش می‌کنند، گرفته و برنامه‌های آتی آنان را در شکل‌دهی به نظام آینده جهانی با یک اولویت امنیتی و نظامی به هم ریخته است. این نظریه، درصدد ارائه تصویری صلح‌جویانه از اسلام در جهان معاصر است. تلاش چنین نگرشی بر این امر دایر است که اسلام دین عقل، علم، فطرت و طرفدار کرامت و سعادت بشر است. در این راستا، هدف اصلی انقلاب اسلامی، عرضه الگوی دینی در توسعه سیاسی و اجتماعی ملت‌هاست. چنین الگویی ضمن آن که دست رد به تجارب بشر نمی‌زند، به تبادل میراث مشترک فرهنگی و تمدنی انسان‌ها برای رسیدن به سعادت واقعی تکیه دارد.

با توجه به آن‌چه مطرح شد، در ادامه می‌کوشیم ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در ایجاد روحیه طرد و انکار در سطح جهانی و مؤلفه‌های آن را بررسی کنیم.

ایجاد انگیزه برای زمینه‌سازی ظهور بر اساس اصول فلسفه تاریخ اسلامی - شیعی

در یک نگاه کلان می‌توان اندیشه‌های فلسفه تاریخی را به دو گروه کلی تقسیم کرد: برخی اندیشه‌های فلسفه تاریخی، جریان حرکت تاریخ را با صرف‌نظر از حاکمیت اراده و مشیت خداوند متعال تحلیل و برخی دیگر، جریان حرکت تاریخ را بر اساس حاکمیت اراده خداوند متعال تفسیر می‌کنند.^{۱۹}

در این چارچوب، برخی تاریخ‌نگاران حوزه فلسفه تاریخ، جریان‌های تاریخ را اموری

عرضه گفتمان جدید و کلان در قالب پذیرش اصول دموکراتیک و مدنی مبتنی بر اصول دینی و انسانی از سوی ایران و نهضت‌های اسلامی منطقه، ابتکار عمل را از غرب و استراژیست‌های غربی که برای کانالیزه کردن تمدن‌ها به سمت جنگ و خشونت تلاش می‌کنند، گرفته و برنامه‌های آتی آنان را در شکل‌دهی به نظام آینده جهانی با یک اولویت امنیتی و نظامی به هم ریخته است. این نظریه، درصدد ارائه تصویری صلح‌جویانه از اسلام در جهان معاصر است. تلاش چنین نگرشی بر این امر دایر است که اسلام دین عقل، علم، فطرت و طرفدار کرامت و سعادت بشر است

اتفاقی و تصادفی و پیش‌بینی‌نشده‌ی می‌دانند که تحت هیچ ضابطه‌ای قرار نمی‌گیرند. آنان معتقدند با بررسی تحولات تاریخی نمی‌توان آینده‌نگری کرد. به این ترتیب، یک وجه جبرگرایانه دارند؛ به این معنا که گویا تاریخ بدون توجه به تلاش‌ها و اقدامات و فعالیت‌های افراد مسیر خود را طی خواهد کرد و از این منظر، انسان‌ها اراده و اختیار چندانی در برابر حرکت تاریخ ندارند و تسلیم بی‌چون و چرای آن هستند.^{۲۰}

در مقابل این دسته، نظریه عمیق و دقیق دیگری است که تاریخ را کاملاً قانون‌مند می‌داند. این گروه می‌گویند قواعد و ضوابطی بر تاریخ حاکم است که با بررسی سلسله‌جریان‌ها و تحولات تاریخی می‌توان آینده را ترسیم کرد. طبیعی است پیروان این نظریه (اندیشه‌های دینی به‌ویژه تفکر اسلامی - شیعی) عالم را بر محور حاکمیت حضرت حق بر کل خلقت تفسیر می‌کنند. همان‌طور که همه عالم را ناشی از اراده، مشیت و اوصاف جمال و جلال الهی می‌دانند، معتقدند که آغاز و انجام عالم و تاریخ، سراسر، آیات عظمت الهی و مسیر تحقق اراده الهی است. بر اساس این نگاه، حرکت تاریخ باید بر اساس خالقیت و ربوبیت الهی تفسیر شود؛ یعنی خدای متعال هم خالق کل هستی از جمله بشر و جریان تکامل تاریخی اوست و هم بر اساس ربوبیت خود عهده‌دار سرپرستی و تکامل تاریخ بشری است. چنان‌که قرآن می‌فرماید: (قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى).^{۲۱}

ربوبیت الهی عهده‌دار تکامل و هدایت انسان به سمت کمال است. بنابراین، نه تاریخ جلوهای از جلوات ماده و برآمده از ذات ماده است و نه جبر تاریخی بر پیش‌رفت و تکامل تاریخ حاکم است، بلکه خلقت عالم و تاریخ ناشی از خالقیت حضرت حق و تکامل آن ناشی از ربوبیت الهی است.

از سویی، اگر ما پذیرفتیم که حکمت و ربوبیت حضرت حق بر حرکت تاریخ حاکم است، باید بپذیریم که حرکت کل تاریخ باید به سوی تکامل باشد؛ یعنی نمی‌شود که برآیند حرکت کل عالم، حرکت نزولی باشد، بلکه باید حرکت رو به کمال باشد تا با حکمت سازگار شود. پس باید گفت سیر کلی تاریخ را رو به کمال می‌دانیم. ما معتقدیم که حرکت کلی عالم در پایان به توسعه پرستش خدای متعال و کمال عبودیت و بندگی ختم می‌شود؛ زیرا کمال، چیزی جز قرب به سوی خداوند متعال و گسترش عبودیت نیست.

نکته دیگری که در تحلیل فلسفه تاریخ اسلامی باید بر آن تأکید کرد این است که در حرکت تاریخ اراده‌های انسان‌ها هم نقش ایفا می‌کنند. البته نه به معنای این‌که به انسان در عرض اراده خدای متعال چیزی تفویض شده، بلکه به همان معنایی که در مبحث جبر و اختیار در مسلک شیعی متناسب با معارف اهل بیت : تبیین شده است؛ یعنی نه جبر است و نه تفویض. بلکه چیزی بین این دو. خدای متعال به انسان‌ها اراده داده و به میزانی که مشیت حضرت حق اجازه دهد و به میزانی که او امداد کند، اراده‌های انسانی در تحقق حوادث عالم نقش ایفا می‌کنند. از همین‌جاست که حرکت تاریخ دو سمت پیدا می‌کند و به دو جبهه تقسیم می‌شود. در یک جبهه، اراده‌هایی عمل می‌کنند که بر محور عبودیت خدای متعال و خضوع و خشوع و تذلل در برابر او قرار دارند؛ یعنی این اراده‌ها در برابر اراده حضرت حق تسلیم و خاشعند. به بیان دیگر، با این‌که حرکت ارادی است، اما هم‌آهنگ با ربوبیت تشریحی خدای متعال واقع می‌شود و چون ربوبیت تشریحی با ربوبیت تکوینی هم‌آهنگ است، هم‌آهنگی میان مشیت بالغه و فعل عباد در این منزلت اتفاق می‌افتد.

از سوی دیگر، چون موجوداتی مانند انسان و جن دارای اراده و اختیار هستند و در اثر این اراده و اختیار طغیان هم اتفاق می‌افتد، جبهه دومی به وجود می‌آید که از آن به جبهه سرکشی تعبیر می‌شود. هریک از این دو جبهه در حرکتی که دارند در پی گسترش خودشان هستند و به همین دلیل درگیری حق و باطل در تاریخ اتفاق می‌افتد. اصلی‌ترین تعارضی که در تاریخ وجود دارد، تعارض ایمان و کفر و عبودیت و استکبار است و حرکت کلی عالم هم در پایان به سمت غلبه عبودیت و بندگی است. اما نکته قابل تأمل این است که اگرچه در حرکت کل تاریخ، اراده‌های انسانی حضور دارند، ولی نقش آنها نقش محوری نیست و سمت و سوی کل تاریخ با مشیت بالغه خداوند متعال مشخص می‌شود. انسان‌ها نمی‌توانند قوانین کلی خلقت را که ظهور مشیت خداوند متعال است تغییر دهند؛ بلکه اراده آنها در چارچوب همین قوانین عمل می‌کند و در دل این قوانین و در پیروی آنها، سطحی از تأثیر هم برای آنها قرار داده شده است. در این دیدگاه، طبق اندیشه قرآن حرکت تاریخ جبری نیست و اراده آنان نقش مهمی در پویش‌گردنه‌های تاریخ و رسیدن به قله‌های پیش‌رفت و تعالی دارد. قرآن نیز این گمان را که

اراده‌ای گزاف‌کار و مشییتی بی‌حساب، سرنوشت‌های تاریخی را دگرگون می‌سازد به شدت نفی می‌کند. قرآن آشکارا می‌گوید که قاعده‌ای ثابت و تغییرناپذیر بر سرنوشت‌های اقوام حاکم است^{۲۲} و مردم می‌توانند با استفاده از سنن جاریه الهی در تاریخ، سرنوشت خویش را نیک یا بد گردانند.^{۲۳} از این‌رو، در عین آن که تاریخ با یک سلسله‌نومیس قطعی اداره می‌شود، نقش انسان و آزادی و اختیار او هرگز از بین نمی‌رود.

از طرفی، اگرچه فرآیند تاریخ فرآیندی است که اراده‌های انسانی هم در آن حضور پیدا می‌کند، اما باید توجه داشت که این اراده‌ها بر محور اراده‌هایی که در کل تاریخ تأثیرگذارند شکل می‌گیرند، که هم در جبهه حق و هم در جبهه باطل چنین است.

نکته پایانی این که محور کل در دو جهان حق و باطل این‌طور نیست که در موازنه یک‌سان باشند. بلکه در کل عالم خلقت و کل تاریخ محور کل در جبهه عبودیت، بر محور کل در جبهه باطل غلبه دارد. گرچه ممکن است کشمکش طولانی رخ دهد، ولی غلبه در کل با محور عبودیت است. بنابراین، جهت‌گیری کل بر محور اراده عبودیت شکل می‌گیرد.

نتیجه‌ای که از این نکات به دست می‌آید این است که اگرچه حرکت تاریخ، حرکت عالم به سمت نقطه پایانی خودش در همین دنیا به سمت عصر ظهور است و این حرکت هم حرکتی است که اراده‌های انسانی در آن نقش ایفا می‌کنند، ولی معنای این سخن این نیست که اراده‌های انسان‌های متعارف، اراده‌های محوری در حرکت تاریخ به سمت صلاح هستند؛ بلکه محور کل، در جبهه حق، ربوبیت خداوند متعال است و در درون این جبهه هم اراده ولی‌الله محور اصلاح کل است و ولایت آنها و ظهور هدایت و سرپرستی آنهاست که تاریخ را به نقطه مطلوب خودش می‌رساند.^{۲۴}

به این ترتیب، بر اساس فلسفه تاریخ شیعه، به‌ویژه با استناد بر اصل نخست مبنی بر شمولیت ربوبیت الهی بر کل جهان هستی، همواره تحولات تاریخی باید به نفع جبهه حق تمام شود. بنابراین، انقلاب اسلامی به عنوان نماینده جبهه حق از توان‌مندی بالایی برای تغییر موازنه قدرت در عرصه جهانی در راستای زمینه‌سازی بهره‌مند است.

انقلاب اسلامی و تحول در فطرت ثانی، گامی در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی

گرایش فطری و درونی نسبت به ضرورت تحقق روز موعود، گسترده‌ترین گرایش به شمار می‌رود. ایمان به حتمیت ظهور منجی عالم نیز در فکر عموم انسان‌ها وجود دارد. به عبارتی، بشر به‌طور فطری میل شدید به وجود یک ایده نجات‌بخش را در درون خود احساس می‌کند، هرچند در بسیاری از موارد این حس ناخودآگاه است.

منشأ این فکر یک رشته اصول قوی و متین است که از سرشت و فطرت اصیل انسانی سرچشمه گرفته است؛ زیرا فطرت بشر، طالب رسیدن به کمال در تمام مراحل مربوط به خود است. او می‌داند که این کمال تنها در سایه حکومت عدل توحیدی الهی تحقق

قرآن نیز این گمان را که اراده‌ای گزاف‌کار و مشییتی بی‌حساب، سرنوشت‌های تاریخی را دگرگون می‌سازد به شدت نفی می‌کند. قرآن آشکارا می‌گوید که قاعده‌ای ثابت و تغییرناپذیر بر سرنوشت‌های اقوام حاکم است^{۲۲} و مردم می‌توانند با استفاده از سنن جاریه الهی در تاریخ، سرنوشت خویش را نیک یا بد گردانند.^{۲۳} از این‌رو، در عین آن که تاریخ با یک سلسله‌نومیس قطعی اداره می‌شود، نقش انسان و آزادی و اختیار او هرگز از بین نمی‌رود

می‌یابد.^{۲۵}

به این ترتیب، اعتقاد و میل بشر به ظهور منجی برای عالم بشر فطری و غریزی است و در نهان همه انسان‌ها وجود داشته و دارد. چنان‌که شهید صدر در این باره معتقد است:

اعتقاد به مهدی تنها نشانه یک باور اسلامی با رنگ خاص دینی نیست، بلکه افزون بر آن عنوانی است بر خواسته‌ها و آرزوهای همه انسان‌ها با کیش و مذاهب گوناگون و نیز بازده الهام فطری مردم است. گاه با همه اختلاف‌هایشان در عقیده و مذهب دریافته‌اند که برای انسانیت در روی زمین، روز موعودی خواهد بود که با فرارسیدن آن هدف نهایی و مقصد بزرگ رسالت‌های آسمانی تحقق می‌یابد و مسیر آن‌که در طول تاریخ پرفراز و نشیب بوده و به دنبال رنجی بسیار، همواری و استواری لازم را می‌یابد.

انتظار آینده‌ای این چنین، تنها در درون کسانی که با پذیرش ادیان جهان غیب را پذیرفته‌اند، راه نیافته، بلکه به دیگران نیز سرایت کرده، تا آن‌جا که می‌توان انعکاس چنین باوری را در مکتب‌هایی که با سرسختی وجود غیب و موجودات غیبی را نفی می‌کنند دید. مثلاً در ماتریالیسم دیالکتیک که تاریخ را بر اساس تضادها تفسیر می‌کند، روزی مطرح است که تمام تضادها از میان می‌رود و سازش و آشتی حکم‌فرما می‌شود.^{۲۶}

بدین‌سان به نظر می‌رسد که تجربه درونی‌ای که بشر در طول تاریخ در مورد این احساس داشته در میان دیگر تجربه‌های روحی از گستردگی و عمومیت بیشتری بهره‌مند است.

متفکر انگلیسی، برتراند راسل می‌نویسد:

عالم در انتظار مصلحی است که همه را تحت یک پرچم و یک شعار قرار می‌دهد.^{۲۷}

آلبرت اینشتاین، صاحب نظریه نسبیت نیز می‌نویسد:

روزی که تمام عالم را سلامتی و صفا فراگرفته و همه مردم با هم دوست و برادر باشند، دور نیست.^{۲۸}

این تعبیرها، برخاسته از فطرت و میل باطنی افراد است. فطرتی که معمار انقلاب اسلامی از آن به فطرت اول یاد می‌کند. فطرت اول در نظرهای ایشان همان نظم و قانون الهی است. این فطرت حقیقی، درون مایه کتاب هستی است که اراده ذات حق بر

آن استوار است... نقطه ثقل این نظریه همان حق، عدل، نظم و ترتیب عالم و دستگاه صنع است که هدف‌مند طراحی شده است که اتفاق را در آن راهی نیست.^{۲۹}

گاهی فطرت اول و حقیقی در انسان در اثر خواسته‌های خودخواهانه گروهی محجوب و به فطرت ثانی در او تبدیل می‌شود، به طوری که انسان از خواسته قلبی خود فاصله می‌گیرد و نیاز باطنی خود را درک نمی‌کند. این حالت در فرهنگ، تمدن و نظام غرب دیده می‌شود. در این نظام‌ها اندیشه نفی عالم غیب و ملکوت عالم و انسان تنها به ارضای بدون قید و شرط گرایش‌ها و تمایلات مادی - حیوانی بشر توجه شده است. هم‌چنین روابط و مناسبات انسانی و ارزش‌های متعالی انسانی نظیر آزادی و عدالت، تنها در حیطه حیوانی و ملکی بشر تعریف و تحدید شده است. در چنین فضایی، هستند ملت‌هایی که تحت شدیدترین محدودیت‌ها و فشارها قرار دارند، اما دست پلید و پنهان استکبار را نادیده گرفته و چه بسا تصور می‌کنند بسیاری از این بدبختی‌ها ناشی از شرایط طبیعی و اجتناب‌ناپذیر جامعه و منطقه جغرافیایی آنهاست. در این شرایط استکبارپیشگان همواره کوشیده‌اند تا مبانی اعتقادی این جوامع را که مخالف استمرار این وضعیت است بی‌اعتبار سازند، به طوری که از زمانی که ایده مهدویت و انتظار را سد راه منافع خود دیدند، کوشیدند تا با انواع دسیسه‌ها، آن را بی‌ثمر سازند.

حضرت امام خمینی؛ نیز به این امر توجه دارد:

تمنیات اهالی قدرت‌های غیرفطری قدیم و جدید این بوده است که با ایجاد ذائقه‌های گوناگون، مورد اعتنای فطرت‌های ثانی به جلب و جذب آدمی مبادرت ورزیده و ارکان سلطه و متعاقب آن سلطه‌پذیری انسان‌ها را امری عمومی و انکارناپذیر معرفی کنند.^{۳۰}

از نظر ایشان، «فطرت اول»، فطرتی خدادادی و عقلانی و «فطرت ثانی»، فطرتی دست‌ساز و تحمیلی است. فطرت نخست با روح کمال طلب و آرمان‌خواه هم‌آهنگ و فطرت ثانی، متناسب با عقل مادی‌گرا و روح عرضی، لذت‌محور و محافظه‌کار طراحی شده است.^{۳۱} ایشان با کشف فطرت تصنعی، بر لزوم تحول در آن و رجعت به خویشتن فطری تأکید می‌کردند:

ما باید سال‌های طولانی زحمت و مشقت بکشیم تا از فطرت ثانی خود متحول شویم و خود را بیابیم و روی

پای خویشتن بایستیم. باید از همان بچه‌ها شروع کنیم و تنها مقصدمان تحول انسان غربی به انسان اسلامی باشد.^{۳۳}

به این ترتیب، به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی در نخستین قدم، در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی، باید بکوشد تا با تأکید بر مبارزه با استکبار، ظلم‌ستیزی، عدالت‌طلبی، تعالی‌خواهی، رفع تبعیض و نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی و... فطرت اول انسان‌ها را در صحنه جهانی مخاطب قرار دهد و با رجوع به باطن انقلاب اسلامی و بازسازی زبان فطرت‌محور از زبان سیاست‌محور حاکم بر نظم مسلط جهانی عبور کند و شالوده زبانی و منطق همه زورگویان را مورد پرسش قرار دهد.

گزینش زبان فطرت به عنوان زبان عمومی امم جهان بهترین راه در برخورد با ملت‌ها و دولت‌های خسته از وضع کنونی است. زبان فطرت حقیقت‌محور است، در حالی که زبان حاکم بر نظم جهانی سیاست‌محور. زبان فطرت، پاسخ‌گوی تمامی نیازهای بشری و تمامیت جهانی است. اما زبان سیاست تأمین‌کننده نیاز بخشی از افراد و کشورهاست. در منطق زبان فطرت، متاع خوب برای همه خوب است و خسارانش نیز برای همه زیان‌آور.^{۳۳}

در حال حاضر، ملت‌ها از منطق زبان‌های تک‌گفتار یک‌سویه قدرت‌های حاکم به ستوه آمده و بر اساس فطرت و معیارهایی چون حق و عدل که پافشاری بر آن نیز جزوی از ارمان انقلاب اسلامی است، زبان حکمرانی و اداره جهان در حال دگرگونی است. روح جهان کنونی، روح عدالت و پذیرای آفرینش پیام‌های غیرنظامی و فطرت‌محور است؛ زیرا بنابر تلقی فطری در انسان، انسان موجودی است دارای سرشت الهی، مجهز به فطرتی حق‌جو و حق‌طلب، حاکم بر خویشتن و آزاد از جبر طبیعت، جبر محیط، جبر سرشت و جبر سرنوشت. بنابراین، تلقی از انسان، ارزش‌های انسانی در انسان اصالت دارد؛ یعنی بالقوه به صورت یک سلسله تقاضاها در سرشت او نهاده شده است. انسان به سبب سرشت‌های انسانی خود، خواهان ارزش‌های متعالی انسانی است و به تعبیر دیگر، خواهان حق، حقیقت، عدالت و مکرمت‌های اخلاقی است و به موجب نیروی عقل خود می‌تواند طراح جامعه خود باشد. او نباید تسلیم کورکورانه محیط باشد و به موجب اراده نیروی انتخاب‌گری خود طرح‌های فکری خود را به مرحله اجرا درمی‌آورد.^{۳۴}

بر این مبنا، انقلاب اسلامی از بهترین فرصت برای قراردادن میل به ظهور منجی در جاده حقیقی خودش و با نیازهای خاصش بر خلاف آن‌چه دیگران می‌خواهند، بهره‌مند است. اصالت و جاودانگی تفکر و فرهنگ مهدویت و انتظار در گفتمان انقلاب اسلامی در هم‌آهنگی و هم‌خوانی آن با آرمان‌های فطری و گرایش‌های جاودانه انسانی است و این امر به انقلاب اسلامی، ظرفیت بالایی در راستای زمینه‌سازی برای پذیرش آرمان‌های مهدوی در عرصه جهانی می‌بخشد. البته این ظرفیت تا حدودی نتیجه طبیعی تفاوت‌های دو تمدن مادی و الهی است. تمدن غرب، سلطه و قدرت خود را وام‌دار ابزار تکنولوژی،

انقلاب اسلامی از بهترین فرصت برای قراردادن میل به ظهور منجی در جاده حقیقی خودش و با نیازهای خاصش بر خلاف آن‌چه دیگران می‌خواهند، بهره‌مند است. اصالت و جاودانگی تفکر و فرهنگ مهدویت و انتظار در گفتمان انقلاب اسلامی در هم‌آهنگی و هم‌خوانی آن با آرمان‌های فطری و گرایش‌های جاودانه انسانی است و این امر به انقلاب اسلامی، ظرفیت بالایی در راستای زمینه‌سازی برای پذیرش آرمان‌های مهدوی در عرصه جهانی می‌بخشد. البته این ظرفیت تا حدودی نتیجه طبیعی تفاوت‌های دو تمدن مادی و الهی است

نتیجه

در گفتمان انقلاب اسلامی، تحلیل مسئله زمینه‌سازی برای ظهور منجی بر اساس عناصر مادی و نظامی صرف، گمراه‌کننده خواهد بود و در این زمینه، عوامل دیگری از جمله سنت‌های لایزال و ثابت الهی و تأثیر آنها در تحولات تاریخی، قدرت اراده‌های ایمانی و توان آنها برای خلق و تصرف در پدیده‌های اجتماعی، پدیده غیب و نقش آن در تغییر مناسبات برنامه‌ریزی شده و تأکید بر مفاهیم بین‌الذهانی هم‌چون فطرت و... مطرح است. بنابراین، انقلاب اسلامی به عنوان نقطه عطفی در جریان مهدویت، با تکیه بر ظرفیت‌های نام‌برده، رسالت خطیر و الهی خود را زمینه‌سازی انقلاب جهانی و فراهم آوردن مقدمات ظهور قرار داده است. در این راستا، به نظر می‌رسد بایسته‌های انقلاب اسلامی برای زمینه‌سازی ظهور چنین است: گسترش و تعمیق فرهنگ انتظار ظهور منجی در سطح جهان، تلاش در روی‌گردانی از ادبیات انفعالی در مسئله مهدویت و انتظار در باورهای عمومی، گسترش روحیه خداجویی، حقیقت‌طلبی و عدالت‌طلبی.

نظام آموزشی شبکه پیچیده سیاسی و... است. این تمدن مادی بر خلاف تمدن‌های الهی و دینی، گسترده، اما سطحی است. دلیل این امر این است که تمدن‌های مادی بر تمتع و ت لذذ بنا شده‌اند و ماهیت تمتع و ت لذذ، تنوع و تکثر است. امور متکثر و متنوع باید کم‌عمق و سطحی باشند و همواره رنگ و قد عوض کنند. این تنوع‌ها و تلون‌های پیچیده سقف خاصی دارد و روزی به پایان خط خواهد رسید و بشر به سطحی بودن آنها پی خواهد برد. شاید روزی از این همه رنگ‌عوض کردن که مستلزم تغییر و عدم ثبات است، خسته می‌شود.

در مقابل تمدن مادی، تمدن الهی و دینی عمیق و ژرف است، ثبات دارد، تغییر در آن به صورت معیارمند شکل می‌گیرد و آغاز و انجام معینی دارد. البته مهم‌ترین دلیل بر ثبات تمدن دینی، فطری بودن آن است. فرمان‌های دینی مناسب با فطرت بشر و حتی فطرت تکوین است. از این‌روست که بشر را به پوچی و خستگی نمی‌کشاند. به عبارت دیگر، درست در آن هنگام که تمدن مادی همه‌ صور متلون خود را به کار گرفته است و دیگر هیچ ارمانی برای بشر ندارد، تمدن دینی راه فطرت فراموش شده را پیش پای انسان می‌گذارد. در این راستا، انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی دینی مدعی هم‌سخنی با فطرت بشر است. حیات دینی کاملاً منطبق بر فطرت بشر است؛ از این‌رو می‌تواند از بالاترین جذابیت‌ها در سطوح گوناگون مفهومی مثل مفاهیم عدالت، نیل به خصلت‌های انسانی، مهرورزی، دوستی و...، رفتاری مثل بسیاری از مناسک رفتاری زیبا و آرام‌بخش در راستای حمایت از مستضعفان، رنج‌دیدگان، محرومان و... با کمترین هزینه بهره‌مند باشد. این در حالی است که جذابیت‌های حیات مادی، جدای از این که متکی بر تبلیغات و هزینه‌های گزاف است، عموماً موقتی و تمام‌شدنی است.^{۳۵}

چنین انقلابی در شرایط امروزی که دنیای غرب به بن‌بست رسیده است و بشر معاصر گیج و حیران شده‌اند، سرمایه و ظرفیت عظیمی دارد تا انسان‌هایی را که به حکم «الغریق یتشبث بکل شیء» منتظرند تا به نخستین دعوت‌کننده پاسخ مثبت دهند، به سوی خود فراخواند. این پتانسیل، تا حد قابل توجهی قدرت بازی‌گری انقلاب اسلامی را در عرصه بین‌المللی در راستای زمینه‌سازی ظهور افزایش داده است.

پی‌نوشت‌ها

- * کارشناس ارشد علوم سیاسی.
- ۱ . حسن عبدی‌پور، *نقش اجتماعی انتظار*، ص ۱۱۶، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.
 - ۲ . محمدجواد م، «دکترین ظهور منجی»، فصل‌نامه علمی تخصصی *انتظار موعود*، سال ششم، ش ۱۷، پاییز و زمستان ۸۴، ص ۱۲۷.
 - ۳ . محمدمهدی آصفی، *انتظار پویا*، ترجمه: تقی متقی، ص ۶۱، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت موعود، ۱۳۸۳ ش.
 - ۴ . محمدتقی خلجی، *تشیع و انتظار: شیعیان و انتظار ظهور حضرت مهدی ۴*، ص ۱۳۹، قم: انتشارات میثم تمار، ۱۳۸۴ ش.
 - ۵ . قنبرعلی صمدی، «اندیشه انتظار و جهانی شدن»، فصل‌نامه علمی تخصصی *انتظار موعود*، سال هشتم، ش ۲۵ و ۲۶، تابستان و پاییز ۸۷، ص ۲۹۰.
 - ۶ . مریم کریمی‌تبار، «آرمان‌ها و برنامه‌های دولت اسلامی در چشم‌انداز فلسفه مهدویت»، فصل‌نامه *نامه دولت اسلامی*، سال اول، ش ۳ و ۴، تابستان و پاییز ۸۷، ص ۵۲.
 - ۷ . پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ: مردمانی از شرق قیام می‌کنند و زمینه را برای انقلاب جهانی مهدی ۴ فراهم می‌سازند». (علی بن عیسی اربلی *کشف الغمّة*، ج ۲،

- ۴۷۷، تبریز: انتشارات مکتبه بنی هاشمی، (۱۳۸۱ق)
- ۸ . «آرمان‌ها و برنامه‌های دولت اسلامی در چشم‌انداز فلسفه مهدویت»، ص ۵۳.
- ۹ . «اندیشه انتظار و جهانی شدن»، ص ۲۹۱.
- ۱۰ . همان، ص ۲۹۲.
- ۱۱ . صحیفه نور (مجموعه آثار امام خمینی (ره))، ج ۲۱، ص ۱۰۷-۱۰۸، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ش.
- ۱۲ . «اندیشه انتظار و جهانی شدن»، ص ۲۹۷-۲۹۸.
- ۱۳ . مرتضی مطهری، *پیرامون انقلاب اسلامی*، ص ۴۳، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۲ش.
- ۱۴ . محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۵۹، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
- ۱۵ . *پیرامون انقلاب اسلامی*، ص ۴۴.
- ۱۶ . این امر ناشی از مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی است. قدرت نرم عبات است از توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران و جنس آن از نوع اقناع است؛ بر خلاف قدرت سخت که جنس آن از نوع اجبار و وادار کردن است. (به نقل از: رضا خراسانی، «جایگاه و نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی»، فصل‌نامه علوم سیاسی، سال یازدهم، ش ۴۱، بهار ۸۷، ص ۵۰) هم‌چنین پروفیسور مولانا در تعریف قدرت نرم از واژه قدرت ناملموس استفاده نموده و منابع آن را دین، ارزش‌ها و باورها، ایدئولوژی و دانش نام‌برده است. (به نقل از: منوچهر محمدی، «منابع قدرت در جمهوری اسلامی ایران»، مجله سیاست خارجی، سال بیست و دوم، تابستان ۸۷، ص ۲۲۶)
- به این ترتیب قدرت نرم محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و جهانی، قدرت تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران و... است. در این نوع از قدرت بر روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود و از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها و همه خواست‌ها سود می‌جوید. از این چشم‌انداز قدرت نرم به آن دسته از قابلیت‌ها و توانایی‌ها گفته می‌شود که با به‌کارگیری ابزارهایی چون فرهنگ، آرمان و ارزش‌های اخلاقی، به صورت غیرمستقیم بر منابع یا رفتارهای دیگر کشورها اثر می‌گذارد.
- ۱۷ . علی علوی سیستانی، «امام خمینی و نقد غرب در پرتو آرمان‌های انقلاب اسلامی»، فصل‌نامه ۱۵ خرداد، سال پنجم، ش ۱۷، پاییز ۸۷، ص ۸۹-۹۰.
- ۱۸ . رضا خراسانی، «جایگاه و نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی»، فصل‌نامه علوم سیاسی، سال یازدهم، ش ۴۱، بهار ۸۷، ص ۵۷.
- ۱۹ . سید محمد مهدی میرباقری، «انسان و جهان آینده»، فصل‌نامه موعود، سال هفتم، ش ۴۲، ۱۳۸۲.
- ۲۰ . نقل به مضمون از: رحیم کارگر، «فلسفه نظری تاریخ و دکترین مهدویت»، فصل‌نامه علمی تخصصی انتظار موعود، سال ششم، ش ۱۷، پاییز و زمستان ۸۴، ص ۹۶-۹۸.
- ۲۱ . سوره طه، آیه ۵۰.
- ۲۲ . سوره فاطر، آیه ۳۴.
- ۲۳ . سوره رعد، آیه ۱۱.
- ۲۴ . نکاتی که درباره اصول فلسفه تاریخ شیعه به آن اشاره شد، از مأخذ ذیل اقتباس شده است: سید محمد مهدی میرباقری، «انسان و جهان آینده»، فصل‌نامه موعود،
- سال هفتم، ش ۴۲، ۱۳۸۲.
- ۲۵ . علی اصغر رضوانی، «فلسفه حکومت عدل جهانی»، فصل‌نامه علمی تخصصی انتظار موعود، ش ۴، تابستان ۸۱، ص ۱۰۲.
- ۲۶ . ترجمه بحث حول المهدی از شهید صدر، به نقل از علی اصغر رضوانی، «فلسفه حکومت عدل جهانی»، فصل‌نامه علمی تخصصی انتظار موعود، ش ۴، تابستان ۸۱، ص ۱۰۵.
- ۲۷ . همان.
- ۲۸ . همان.
- ۲۹ . مجتبی زارعی، *بنیادهای نظریه تجدد اول و تجدد ثانی در انقلاب اسلامی، سیری در آرا و اندیشه‌های امام خمینی*، ص ۲۹، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۶ش.
- ۳۰ . همان، ص ۳۱.
- ۳۱ . همان.
- ۳۲ . صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۳۰۹-۳۱۰.
- ۳۳ . مجتبی زارعی، «فطرت و فرهنگ؛ پارادایم‌های راهبری دولت نهم در سیاست‌های منطقه‌ای و مناسبات بین‌المللی»، فصل‌نامه دولت اسلامی، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، سال اول، ش ۲، بهار ۸۷، ص ۷۹.
- ۳۴ . مرتضی مطهری، *قیام و انقلاب مهدی ۴*، ص ۴۷-۴۸، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۱ش.
- ۳۵ . احمد ره‌دار، «انقلاب اسلامی ایران؛ چالشی بر تئوری‌های ساخت‌گرا» آموزه (کتاب هفتم) «شرق‌شناسی نوین و انقلاب اسلامی» مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، بهار ۸۴، ص ۲۹۲-۲۹۳.